

**Comparative Studies
in Jurisprudence,
Law, and Politics**

Examining the Effects of White Marriage on Children from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Law

1. Maryam Motamedi Fazel: PhD Student, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Faezeh Moghtadaei*: Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: faezhmoghtadaee@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Maryam Ebneterab: Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

White marriage has been on the rise in the country, and therefore, examining its legal implications, particularly with regard to children born from such unions, is essential. Thus, the objective of the present article is to address the critical issue of what legal and jurisprudential consequences white marriage has on children. This descriptive-analytical article utilizes a library research method to examine the stated issue. The findings indicate that, considering that in a white marriage, the union is not legally recognized, the marital relationship is neither legitimate nor legal, and any child born from such a relationship is considered a child of adultery. In white marriage, lineage does not form between the father and the child. The common descent between the child and the natural father in a white marriage is neither established nor attributed. However, lineage between the mother and the child is established. The natural child has no inheritance rights from the father. Therefore, neither the father inherits from the child, nor does the child inherit from the father. However, with regard to the mother, the child is attributed to her in terms of lineage, and both the mother inherits from the child and the child inherits from the mother. In permanent marriage, all financial responsibilities for the child's living expenses until a certain age depend on the child's gender and are borne by the father. However, in white marriage, the father has no legal obligation to pay for the child's expenses. In fact, the mother is fully responsible for the child's living expenses.

Keywords: *White marriage, inheritance, lineage, maintenance, natural child.*

How to cite: Motamedi Fazel, M., Moghtadaei, F., & Ebneterab, M. (2025). Examining the Effects of White Marriage on Children from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(1), 117-131.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 07 December 2024
Revise Date: 18 January 2025
Accept Date: 28 January 2025
Publish Date: 24 March 2025



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی آثار ازدواج سفید نسبت به فرزندان از نظر فقه و حقوق

۱. مریم معتمدی فاضل: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. فائزه مقتدایی*: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: faezhmoghtadaee@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. مریم ابن تراب: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

ازدواج سفید در کشور روند فزاینده‌ای داشته و به همین دلیل بررسی آثار حقوقی آن به خصوص نسبت به فرزندان حاصل از این نوع ازدواج ضروری است. بر همین اساس هدف مقاله حاضر بررسی این مسئله مهم است که ازدواج سفید نسبت به فرزندان از نظر فقه و حقوق چه اقاری به دنبال دارد؟ این مقاله توصیفی تحلیلی است و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی مسئله مورد اشاره پرداخته است. نتایج نشان داد با در نظر گرفتن اینکه در ازدواج سفید عملاً ازدواج به طریق قانونی صورت نمی‌گیرد رابطه زوجیت هم مشروع و قانونی نبوده و هر فرزندی که از این رابطه متولد گردد حکم زنا زاده خواهد داشت. در ازدواج سفید، نسب بین پدر و فرزند شکل نمی‌گیرد. نسب فرزندان مشترک میان فرزند و پدر طبیعی در ازدواج سفید منتسب نمی‌گردد و صورت نمی‌گیرد، ولی نسب میان مادر و فرزند برقرار می‌گردد. فرزند طبیعی نسبت به پدر هیچ یک از مبانی ارث را نخواهد داشت. بنابراین نه پدر از فرزند ارث می‌برد و نه فرزند از پدر ارث خواهد برد. ولی در رابطه با مادر، فرزند از نظر نسب به مادر منتسب می‌گردد و هم مادر از فرزند ارث برده و هم فرزند از مادر ارث خواهد برد. در نکاح دائم، تمام هزینه‌های مالی زندگی کودک تا سنین معینی منوط به جنسیت کودک با پدر خواهد بود ولی در ازدواج سفید، پدر هیچ وظیفه قانونی به منظور پرداخت هزینه‌های فرزند خود نخواهد داشت. در حقیقت هزینه‌های زندگی کودک کاملاً برعهده مادر او خواهد بود.

واژگان کلیدی: ازدواج سفید، ارث، نسب، نفقه، فرزند طبیعی.

نحوه استناددهی: معتمدی فاضل، مریم، مقتدایی، فائزه. و ابن تراب، مریم. (۱۴۰۴). بررسی آثار ازدواج سفید نسبت به فرزندان از نظر فقه و حقوق. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱۱۷-۱۳۱، (۱)، ۱۱۷-۱۳۱.

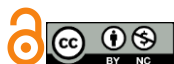
© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۸ دی ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۸ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۴ فروردین ۱۴۰۴



ازدواج سفید یک نوع ازدواج و تشکیل زندگی زناشویی است که ثبت رسمی نمی‌گردد. به عبارتی بهتر در این سبک از ازدواج اطلاعات مرتبط با آن در هیچ دفتر ثبت اسنادی به ثبت نمی‌رسد. مسئله ازدواج سفید در جهان موضوع تازه و جدیدی نبوده و خیلی سال است که جوامع غربی با این مسئله مواجه هستند. این سبک از ازدواج ثبت رسمی ندارد، از این رو هیچگونه تعهد قانونی میان دو طرف شکل نمی‌گیرد. زن و مردی که به صورت سفید ازدواج می‌کنند، بدون ثبت رسمی و داشتن تعهد زندگی مشترک خود را به طور آزادانه آغاز می‌کنند. این نوع ازدواج در اثر عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشورافزایش یافته است. این در حالی است که به رغم پذیرش حقوقی و قانونی در جوامع غربی، در جامعه ایران و در نظام حقوقی آن، حتی تحت نکاح معاطاتی نیز پذیرفته نیست و رابطه ای نامشروع با عنوان مجرمانه تلقی می‌شود. این رابطه در ادامه نیز مورد حمایت مقررات ایران نیست و حقوق و تکالیف زوجین بر آن بار نمی‌گردد. بدین ترتیب، زوجه مستحق مهریه و نفقه نخواهد بود. و طرفین از یکدیگر ارث نمی‌برند. حسن معاشرت و مسؤولیت پذیری نسبت به یکدیگر که در نکاح بر طرفین است، در این رابطه به لحاظ حقوقی لحاظ نمی‌گردد.

یکی از مسائل ازدواج سفید با توجه به غیرقانونی بودن آن در ایران، سرنوشت فرزندان حاصل از این ازدواج و آثار حقوقی و قانونی این نوع ازدواج بر فرزندان است. موضوع کودکان حاصل از این روابط از جمله عمده‌ترین مباحث مطرح در ازدواج سفید به شمار می‌رود. مقنن در قانون‌گذاری به تفکیک از کودک مشروع و کودک نامشروع سخن گفته است. این مسئله حاکی از آنست که ضمن تعریف هر دو مورد قصد اعلام حمایت خود از فرزند حاصل از ازدواج‌های رسمی را داشته است. از این رو مقصود از تعیین قوانین ازدواج قانونی در وهله‌ی اول پیشگیری از یک اقدام ناپسند و در وهله‌ی بعد جلوگیری از بروز مشکلات ناشی از آن برای اجتماع می‌باشد که اطفال حاصل از روابط نامشروع و بالاحص ازدواج سفید یکی از این دست مسائل و مشکلات می‌باشد. سوال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود این است که ازدواج سفید نسبت به فرزندان چه آثار حقوقی به دنبال دارد؟ به منظور بررسی سوال مورد اشاره آثار ازدواج سفید نسبت به نسب، ارث، نفقه و ولایت فرزندان از نظر فقه و حقوق بررسی شده است.

۱. آثار ازدواج سفید نسبت به نسب فرزندان از نظر فقه و حقوق

نسب از نظر لغوی به معنای «قربان و خویشاوندی» است (Dehkhoda, 2011) و در حقوق نیز اصطلاحاً به امری اطلاق می‌شود که به موجب انعقاد نطفه از نزدیکی زوجین ایجاد می‌گردد (Emami, 2008). به دیگر سخن «نسب به علاقه‌ی میان دو نفر که در نتیجه‌ی تولد یکی از آنان از دیگری و یا تولدشان از شخصی ثالث بوجود می‌آید، گفته می‌شود» (Abdeh Boroujerdi, 2002).

نسب به چند دسته قابل تقسیم است از جمله نسب مشروع، نسب حاصل از شبهه، نسب حاصل از زنا و نسب حاصل از تلقیح مصنوعی که در ادامه در مورد هر یک به اختصار صحبت خواهیم کرد.

نسب مشروع: خویشاوندی فرزند نسبت به پدر و مادری می‌باشد که در حین انعقاد نطفه میان آنان نکاح به درستی جاری شده باشد و یا این خویشاوندی توسط قانون به رسمیت شناخته شده باشد (Jafari Langroudi, 2011).

نسب مشروع نوع کامل و متعارف نسب محسوب می‌شود و آثاری دارد از جمله: حرمت ازدواج با نزدیکان نسبی، سببی و رضاعی، نگهداری و تربیت کودکان، ولایت قهری پدر و جد پدری و الزام به انفاق و توارث میان اولاد و والدین و اقربانی آنان. نسب مشروع در حقوق ایران عبارتست از نسبی که به هنگام انعقاد نطفه، رابطه زناشویی بین والدین او وجود داشته باشد (Safae & Emami, 2016). امکان دارد که

نسب مشروع محل اختلاف قرار گیرد به گونه‌ای که انتساب کودک به یکی از والدین مورد نزاع واقع شود و یا کسی مدعی فرزندی پدر و مادری را کند و این موضوع محل اختلاف قرار گیرد. جهت پایان یافتن اختلاف می‌بایست نسب مشروع به اثبات برسد. به منظور اثبات نسب مشروع باید ارتباط زناشویی میان طرفین و انعقاد نطفه هنگام زوجیت به اثبات برسد. ثابت شدن وجود نکاح میان زن و مردی که ادعای پدری وی در مورد کودک گردیده از طریق هر دلیلی، هر چند که اقرار خود آن‌ها باشد امکانپذیر خواهد بود و جهت اثبات انعقاد نطفه هنگام زناشویی می‌توان از اماره فراش و یا هر دلیل دیگری که گویای حقیقت، باشد بهره جست. حتی شرایطی خارجی زن مورد مانند آمیزش دائمی آنان و زندگی مشترکشان در یک خانه و مسافرت‌های مختلف، می‌تواند از قرائن مثبت زناشویی و دال بر وجود این رابطه باشد (Emami, 2008). نسب حاصل از شبهه: شبهه برگرفته از اشتباه و به معنی امری میان حلال و حرام و درست و نادرست می‌باشد (Al-Tahanawi, 1980). با امعان نظر به معنی شبهه، هر وقت مرد و زنی با این فرض که ارتباط آنان حلال است اما در واقع نباشد، اقدام به نزدیکی کنند، به این عمل نزدیکی به شبهه و به طفل حاصل از آن ولد شبهه می‌گویند. بر اساس مادتين ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ از قانون مدنی ایران، نسب حاصل از شبهه به مثابه‌ی نسب مشروع می‌باشد؛ از این رو ولد شبهه به والدین خود قابل الحاق است و آثار نسب بر این رابطه مترتب می‌شود.

نسب حاصل از تلقیح مصنوعی: تلقیح مصنوعی به معنای بارداری شدن زن به کمک ابزارهای مصنوعی و بدون نزدیکی است (Safae & Emami, 2016). در چنین روشی حاملگی زن چنانچه نطفه به شوهر زن تعلق داشته باشد و بوسیله‌ی ابزارهای آزمایشگاهی به رحم زن ورود پیدا کند، این کودک ملحق به صاحب نطفه و مادر خواهد بود (Khomeini, 2002). لیکن چنانچه نطفه ای که به رحم زن وارد می‌گردد به کسی غیر از همسر زن تعلق داشته باشد در این صورت نسب طفل به مادر و صاحب نطفه الحاق می‌یابد چراکه عمل انجام شده به عنوان زنا قلمداد نمی‌گردد (Safae & Emami, 2016).

هر زمان که میان زن و مردی عقد ازدواج جاری نگردیده باشد و نزدیکی آنان از روی شبهه نباشد، فرزندی که نتیجه این مقاربت است منسوب به آن‌ها بوده و سبب نامشروع دارد (Katouzian, 2009).

نسب حاصل از زنا: زنا به جماع (چه دخول در قُبُل باشد یا دُبُر) بین زن و مردی گفته می‌شود که پیوند ازدواج میان آنان وجود نداشته و از جمله موارد وطی به شبهه نیز محسوب نشود (ماده ۲۲۱ از قانون مجازات اسلامی). مطابق ماده‌ی ۱۱۶۷ از قانون مدنی: «کودک حاصل از زنا غیر قابل الحاق به زانی است». بر این اساس می‌توان اصطلاحاً کودک حاصل از زنا را کودک طبیعی نام گذاشت. چنانچه یکی از طرفین اطلاع نداشته که رابطه زوجیت میان آن‌ها وجود ندارد ولی دیگری می‌دانسته، کودک نسبت به طرفی که اطلاع داشته ولد زنا و نسبت به طرف دیگر شبهه می‌باشد. به عبارت دیگر، از یک سو نامشروع و از سوی دیگر به مثابه‌ی مشروع است و آثار نسب در مورد آن برقرار است. در بعضی کشورها به خاطر وجود برخی مسائل اجتماعی، نسب غیرقانونی به رسمیت شناخته شده است. در قانون مدنی ایران به پیروی از فقه اسلامی و به منظور حمایت از خانواده و پیشگیری از رشد روابط غیرمجاز و کودکان نامشروع، فقط نسب مشروع به رسمیت شناخته شده است (Safae & Emami, 2016).

با این حال بر اساس رأی وحدت رویه سال ۱۳۷۶ و با چنین استدلالی که برخی از آثار نسب بر پایه‌ی وجود تکوینی طفل می‌باشند و ادله موجود در مورد عدم الحاق ولد زنا به زانی و زانیه فراتر از ارث را شامل نمی‌شود که آن نیز به منظور پیشگیری از فحشاء و منکرات می‌باشد. همچنین طفل طبیعی به عنوان طفل مشروع از تمامی حقوق و تکالیف نظیر منع نکاح، حضانت، تربیت و ولایت برخوردار است.

اینک با توجه به آنچه گذشت، در صورتیکه طرفین درگیر ازدواج سفید خالی از موانع نکاح باشند و دیگر شروط نکاح را هم مراعات نمایند می‌توان چنین بیان داشت که ارتباط بوجود آمده همان نکاح بوده و طفل حاصل از آن هم شرعی و ملحق به والدینش است و همچنین از دیگر حقوق بهره‌مند می‌گردند. در چنین شرایطی ضمن ثبوت رابطه زوجیت در محکمه زن و مرد می‌توانند نسبت به اخذ شناسنامه برای کودک اقدام کنند. لیکن در صورتیکه شرایط نکاح در آن مراعات نشود، ارتباط آنان غیرقانونی بوده و طفل حاصل از آن رابطه نیز ولد زنا قلمداد خواهد شد. البته در هر دو حالت طفل ناشی از روابط ازدواج سفید از تمامی حقوق و تکالیف برخوردار خواهد گشت الا اثری که به نسب مشروع اختصاص دارد.

در ازدواج رسمی بدنال تولد فرزند، روابط حقوقی، مالی و غیرمالی متعددی میان والدین و طفل بوجود می‌آید لیکن این مسئله در ازدواج سفید اندکی تفاوت دارد. با امان نظر به اینکه در ازدواج سفید اساساً نکاح به طور قانونی صورت نمی‌گیرد، لذا رابطه زناشویی هم قانونی و شرعی نبوده و هر طفلی که حاصل این ارتباط باشد به مثابه‌ی زنا زاده است و به طفلی که در نتیجه‌ی عقد ازدواج شرعی و نکاح رسمی متولد نمی‌شود، اصطلاحاً لفظ فرزند طبیعی اطلاق می‌گردد و به موجب ماده ۱۱۶۷ از قانون مدنی، فرزندى که حاصل زناست به شخص زانى الحاق نمی‌گردد. بعلاوه اینکه زنان غالباً به دلیل اجتناب از بی‌آبرویی در صدد اثبات رابطه ابویت فرزند و والد بر نمی‌آیند و حتی چنانچه مدعی شوند که صیغه بوده‌اند، اگر مرد منکر شود، ادعای زن نیز به دلیل عدم به ثبوت رسیدن غیر قابل اثبات خواهد بود.

برای اطفال و بارداری‌های محتمل در ازدواج سفید هیچگونه پیش‌بینی قانونی انجام نشده و مع‌الأسف همین موضوع موجب شده که شمار فرزندان غیرقانونی و بی‌شناسنامه و همچنین آمار سقط جنین نامشروع و مرگ و میر حاصل از آن بیشتر شود. «اساساً قانون مدنی به تبعیت از فقه اسلامی و به منظور حمایت از خانواده مشروع و جهت پیشگیری از افزایش روابط جنسی آزاد و رشد تولد فرزندان غیر قانونی، کودک که حاصل زنا باشد را به زانی ملحق نمی‌پندارد. معنای عدم الحاق پیش از تصویب حکم وحدت رویه در سال ۱۳۷۶ نادیده انگاری نسب طبیعی چنین کودکی بود و آثار قانونی نسب از جمله حضانت، ولایت قهری و غیره بر آن مترتب نمی‌گشت و بر اساس حقوق و تکالیفی که برای فرزندان و پدر و مادر اقارب نسب مشروع وجود داشت، برای این دسته از اطفال به رسمیت شناخته نشده است» (Safae & Emami, 2016).

«در رابطه با نگرش و آراء مخالفان بایستی چنین بیان داشت که مخالفان معتقدند که ارتباط پدر و مادری و فرزندى میان آنان منتفی می‌باشد و مقتضای قاعده در اینجا انتفاء کل احکامی است که خاص چنین رابطه‌ای است، غیر از احکامی که وجودش بنابر احتیاط یا با دلیل خاص اثبات گردد، همچون ازدواج میان آن دو آنان بر این باورند که وطی اینکه با علم به تحریم، انجام آن از نظر شرعی شایسته نیست اجماعاً از طریق آن نسب اثبات نمی‌گردد» (Abdollahi Ali Beik & Khavaran, 2017). بر اساس این دیدگاه ارتباط پدر و مادری و فرزندى میان آنان منتفی بوده و کلیه‌ی احکامی که خاص چنین رابطه‌ای است میان آنان منتفی می‌گردد، به غیر از احکامی که بنابر دلیل خاصی همچون احتیاط در برابر آنان اثبات گردد و به در خصوص این گفته خود به حدیث نبوی (الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَامِرِ الْحَجَرِ) و صحیحہ حلبی از ابی عبدالله (علیه السلام) قال: أَيْمًا رَجُلٌ وَقَعَ عَلَى وَكَيْدِهِ قَوْمٍ حَرَامًا ثُمَّ اشْتَرَاهَا ثُمَّ ادَّعَى وَكَيْدَهَا فَإِنَّهُ لَا يَوْرَتُ مِنْهُ شَيْءٌ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ وَ لَا يَوْرَتُ وَكَيْدَ الزَّوْنِ إِلَّا رَجُلٌ يَدْعَى ابْنَ وَكَيْدَتِهِ استناد نموده‌اند (Tusi, 2011). آنان چنین بیان می‌دارند که «با وجود اینکه در ابتدا، واژه‌ی ولد مبتنی بر اصاله الاطلاق و اصاله العموم ولد مشروع و نامشروع را در برمی‌گیرد اما در رابطه با موضوع ولد حرام، اصل منقلب گردیده هیچ کدام از آثار آن نایستی مترتب شود چراکه شارع اظهار داشته: این ولد، ولدی مشروع و قانونی نمی‌باشد و

جمله الولد للفراس (نکاح صحیح) و للعاهر الحجر بر تمام اطلاقات ادله حاکم است؛ به عبارت دیگر هر جا که شارع بیان داشت: اَبناؤکم اَبناؤکم... نسب صحیح (ولد شرعی) منظور وی می‌باشد» (Makarem Shirazi, 2003, 2006).

«برخی دیگر نیز جهت اثبات این دیدگاه به اجماع محصل و منقول استناد می‌ورزد، بلکه ادعای ضرورت می‌نماید. بر اساس دیدگاه‌های مذکور حمل ناشی از زنا چنانچه از دو طرف هم زنا باشد به هیچ کدام از زن و مرد الحاق نمی‌گردد» (Qiblaee Khoiy, 2002). در رابطه با اولاد غیرقانونی دو دیدگاه مطرح است:

الف) در دیدگاه نخست چنین بیان می‌گردد که اطفال ناشی از ارتباط نامشروع به پدر طبیعی خود الحاق نمی‌یابند (ماده ۱۱۶۷ ق.مدنی) فلذا از ارث محروم می‌گردند (ماده ۸۸۴ ق مدنی)؛ از این رو می‌توان چنین بیان داشت که نمی‌توانند از نام خانوادگی پدر طبیعی خویش استفاده کنند و تبصره‌ی ماده ۴۱ از قانون ثبت احوال فرزندان مشروع و قانونی را شامل می‌شود و تسری دادن آن به فرزندان نامشروع و غیر قانونی ممنوع است؛ بر اساس این نوع نگرش، به دلیل اینکه قواعد مربوط به نام و نسب در زمره‌ی قواعد آمره بوده و به نظم عمومی مربوط می‌باشد، لذا تعدی از آن‌ها به هیچ عنوان جایز نخواهد بود و حتی با وجود توافق و تراضی زن و مرد و یا اراده‌ی یکی از آنان، نسب قانونی یا ارتباطی که به منزله‌ی نسب قانونی باشد میان کودک و زن و مرد ایجاد نخواهد شد و بدین ترتیب فرزند غیرقانونی امکان استفاده از نام خانوادگی پدر طبیعی خویش را نداشته و حتی تراضی پدر و مادر هم این حق را برای وی بوجود نخواهد آورد.

ب) نسب ارتباط طبیعی و حقیقی میان اولاد و والدین می‌باشد و نه ارتباطی اعتباری. علاوه بر این، زنازاده فرزند عرفی شخص زانی قلمداد می‌گردد و صلاح وی چنین اقتضا می‌کند که به زانی الحاق گردد و از همه‌ی مزایای نسب قانونی غیر از ارث (ماده ۸۸۴ ق مدنی) برخوردار شود.

بنابر دیدگاه اخیر هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه به شماره ۶۱۷ در تاریخ سوم تیرماه ۱۳۷۶ که در موارد مشابه لازم‌الاجتباع می‌باشد، مستند بر دیدگاه بعضی از فقهای معاصر، برای اطفال غیرقانونی و زنازاده حق بهره‌مندی از نام خانوادگی پدر طبیعی را پذیرفته و پدر را نسبت به اخذ شناسنامه برای طفل نامشروع خویش موظف دانسته و از این رو، ملحق ندانستن فرزند نامشروع به زانی را تنها منحصر به مورد ارث نموده است.

۲. آثار ازدواج سفید نسبت به ارث فرزندان از نظر فقه و حقوق

ارث به حق یا مالی گفته می‌شود که بعد از فوت شخص به بازماندگان وی خواهد رسید. به عقیده‌ی دکتر کاتوزیان ارث به مفهوم انتقال قهری ترکه نبوده اما با آن همراه و ملازم می‌باشد (Katouzian, 2009).

نزدیکی بر پایه‌ی برقراری یک رابطه خونی می‌باشد. کسانی که از یک نسل هستند با جامع نسب دارند و با یکدیگر خویشاوند هستند و از همدیگر ارث می‌برند. از این رو می‌توان گفت که خویشاوندی یک رابطه‌ی اعتباری می‌باشد و صرفاً از نسب مشروع نکاح بین زوجین بوجود می‌آید. همخونی و نسل طبیعی بین زن و شوهر و طفلی که حاصل زناشویی نیست مورد توارث نخواهد بود. در بیان همین مطلب و تکیه بر اعتباری بودن قرابت ذیل ماده ۸۸۴ ق.م آمده است: «ولدالزنا از والدین خود و یا خویشاوندان آن‌ها ارث نخواهد برد اما چنانچه حرام بودن رابطه‌ای که کودک حاصل آنست به یکی از ابویین اثبات شده و به دیگری به دلیل اکراه یا شبهه، زنا ثابت نشود، کودک تنها از این طرف و اقوام وی ارث می‌برد و برعکس) ماده ۱۱۶۷ ق.م جهت بیان قاعده کلی‌تر رابطه غیرقانونی و در احکام نسب چنین مقرر می‌دارد: «کودکی که

حاصل زناست به زانی ملحق نمی‌گردد؛ بدین ترتیب بایستی قبول کرد که «مشروعیت سبب شرط توارث بوده و در ایجاد مقتضای آن تأثیرگذار است.»

چیزی که می‌بایست به مثابه‌ی یک اصل و قاعده پذیرفت آنست که مقنن فقط آن طفلی که از راه اخلاقی و مباح به وجود آمده باشد را دارای نسب مشروع میدانند و مقصود آنست که ارتباط جنسی زن و مرد در چارچوب خاصی که ما از آن تحت عنوان نکاح یاد می‌کنیم، قرار گیرد. زنا هم به همین سبب جزء موانع ایجاد نسب و توارث به شمار رفته تا بدینوسیله راه گریز از زندگی در خانواده مسدود گردد. به عبارتی، نسب مشروع صرفاً در چارچوب خانواده قابل تحقق است و قبول نسبی که حاصل شبهه است به تعدیل این راه قاطع در فرض می‌باشد که انگیزه تعدی از قانون و یا عدم توجه نسبت به اجرای آن وجود ندارد. بنابراین نبایستی چنین قلمداد کرد که «زنا» به مثابه‌ی یک امر استثنایی و منحصر، از انتساب فرزند طبیعی به والدین ممانعت می‌کند و دیگر تماس‌های بدنی زن و مرد بیگانه، به دلیل اینکه از جمله مصادیق زنا محسوب نمی‌شود پس نسب نامشروع ایجاد کرده و موجب توارث می‌گردد (Katouzian, 2009).

در رابطه با وضعیت ارث اولاد نیز لازم به ذکر است که چون در ازدواج سفید، نسب میان پدر و فرزند وجود ندارد و با امان نظر به مطالبی که تا کنون در مورد علت ارث شرح دادیم: ۱- نسب، ۲- سبب، فرزند طبیعی هیچ یک از مبانی ارث را نسبت به پدر ندارد، از این رو نه پدر از فرزند چیزی به ارث می‌برد و نه فرزند از پدر خود. لیکن در مورد مادر، فرزند از نظر نسب به مادر منتسب می‌گردد، بدین سبب که در بند اخیر توضیح دادیم که در ازدواج سفید وجود نسب میان پدر و فرزند امکانپذیر نیست لیکن به خاطر تولد طفل از زن، نمی‌توان منکر انتساب فرزند حاصل از ازدواج سفید به مادر شد، از این رو در فرض ازدواج سفید و تولد طفل حاصل از آن، مادر و فرزند متقابلاً از هم ارث خواهند برد. بنابراین لازم به ذکر است که اساساً در قانون مدنی کشور ما به موجب پشتیبانی فقه شیعه، کودکی که حاصل رابطه‌ی غیر شرعی و بدون ازدواج بوده و به نوعی ولدزنا و کودک غیرقانونی حاصل از ازدواج سفید می‌باشد محروم از دریافت ارث دانسته شده است چون این طفل از نظر قانونی، اولاد زن و مرد نبوده و آن دو قانوناً والدین وی محسوب نمی‌شوند، فلذا آن‌ها از هم ارث نمی‌برند و همچنین بستگان پدر و مادر از وی و او نیز از خویشان و اقربا چیزی به ارث نمی‌برد، بلکه فقط فرزند وی و شوهر یا زن فرزند حاصل از ازدواج سفید از او ارث می‌برد و وی هم متقابلاً از آن‌ها ارث خواهد برد و چنانچه ورثه‌ی مذکور وجود نداشته باشند، امام به عنوان وارث وی معرفی خواهد شد.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور در حکم وحدت رویه به شماره ۶۱۷ در تاریخ سوم تیرماه ۱۳۷۶ به ممنوعیت ارث اشاره نموده است. البته عده‌ای از حقوقدانان در این باره عقیده‌ی مخالفی دارند و استدلال‌های را هم برای نظریه خویش ارائه نموده‌اند، برای مثال بر این باورند که عدم ارث بردن فرزند ناشی از رابطه غیرقانونی در ازدواج سفید از والدین خود مطابق با نظر اجماعی فقها نبوده چراکه روایات استنادی نظریه مشهور، اخبار واحدی می‌باشد که بر عدم ارث بردن زنازاده از والدین خود دلالت ندارند، ایضاً اینگونه روایات مغایر با سایر احادیث معتبر هستند. فقهای معروفی نیز برعکس نظر مشهور، بر ارث بردن فرزند نامشروع از والدین خویش فتوا صادر کرده‌اند. روایات استنادی صرفاً دلالت بر عدم ارث بردن پدر از اولاد (نامشروع) دارند.

ضمن وحدت ملاک از روایات و رعایت برابری در کیفر زناکار، همین حکم در مورد مادر هم صدق می‌کند لیکن مضمون هیچ کدام از روایات، دلالتی بر عدم ارث بردن فرزند زنازاده از والدین خویش ندارند. چنین استنباطی مطابق با سایر اصول فقهی و حقوقی نیز هست از این رو می‌توان چنین بیان داشت که به موجب انجام عمل غیر قانونی، والدین فرزند زنازاده هیچ ارثی از او نخواهند برد تا بدینوسیله به نوعی تنبیه

گردند. بر اساس نظر فقیهان و اندیشمندان اصولی، می‌توان عمومات قرآنی را با روایات تخصیص زد. البته بایستی از تخصیص و اعتبار سندی و دلالتی آن اطمینان حاصل کرد، در غیر این صورت «اصاله العموم» حجت خواهد بود.

«روایات مستند نظر مشهور در مقابل قواعد مسلم مربوط به ارث قرار دارد. ایضاً اینگونه روایات به خاطر ضعف سندی و دلالتی، قابلیت تخصیص عمومات دال بر رابطه توارث بین اقارب را ندارند، مخصوصاً اینکه محتوای آن‌ها سلب حق می‌باشد. بوسیله‌ی ادله غیراستوار امکان محرومیت کسی از حقی که بر اساس عموم و اطلاق ادله از آن بهره‌مند می‌باشد وجود ندارد. نظر مشهور فقها مغایر با اصول و قواعد فقهی کلامی نظیر قاعده عدالت و نفی ظلم، اصل شخصی بودن مسئولیت و نیز اصل مساوات است، از این رو با وجود اینکه اصول مذکور مطلقاً در فقه رایج مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند و مورد مناقشه هستند ولی در موضوع مورد بحث، ممکن است ضعف ادله استنادی موجب ارجاع به همین اصول و قواعد شود. نتیجه قبول دیدگاه مشهور، صرفنظر کردن از اصول عقلی و کلامی و تأیید نوعی تبعیض ناروا می‌باشد که عقلاً غیرممکن است؛ بدین ترتیب تئوری ارث بردن فرزند نامشروع از والدین خود نیز مبانی فقهی خاص خود را دارد که میتواند مورد عنایت مقنن هم واقع شود» (Nobahar & Hosseini, 2019).

با عنایت به این مسئله که خود کودکان در نوع تولد و رابطه قانونی یا غیر قانونی پدر و مادر خویش هیچ تقصیری نداشته‌اند، از این رو نبایستی حقوق اکتسابی را نیز از آنان دریغ کرده و بین کودکان بر اساس «نوع تولد» قائل به تبعیض گشت. مفروض بر اینکه شرعاً تولد نامشروع موجب بروز روحیات و اخلاقیات منفی در کودک شود، لیکن فرض مخالف آن هم وجود دارد و آن عبارتست از اینکه این طفل هم بتواند ضمن تقویت نفس و تقوا، خویش را به لحاظ شرعی تقویت کرده و وارسته شود. فلذا صرف نوع تولد و رابطه‌ی بدون ازدواج که امری غیرقانونی و مذموم تلقی می‌شود و تقصیر آن هم متوجه زن و مرد بوده، نبایستی بر طفلی که حاصل چنین رابطه‌ای است، تحمیل گردد و سبب محرومیت وی از حقوقش شود.

۳. آثار ازدواج سفید نسبت به نفقه فرزندان از نظر فقه و حقوق

نفقه عبارتست از مخارج ضروری از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن و غیره که شخص به منظور گذران زندگی بدان نیازمند است و اسباب وجوب آن شامل ازدواج، خویشاوندی و ملکیت می‌باشند (Khomeini, 2000). در ماده ۱۲۰۴ از قانون مدنی چنین آمده است: «نفقه اقربا عبارتند از خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث خانه به اندازه‌ی رفع نیاز ضمن در نظر داشتن میزان استطاعت منفق.

در حقوق کشورمان در رابطه با عقد دائم و موقت، فرض نفقه به مثابه‌ی تکلیفی بر دوش زوج قرار داده شده و حتی درمورد آن ضمانت اجرای کیفری و حقوقی پیش‌بینی گردیده، ولیکن از آنجاکه در ازدواج سفید اساساً عقد ازدواجی بطور دائم و موقت صورت نمی‌گیرد، لذا نمی‌توان مرد را مکلف به پرداخت نفقه به زن نمود و در مورد اولاد هم لازم به ذکر است که علی‌الاصول مخارج مالی زندگی کودکان تا سنین معینی منوط به نوع جنسیت فرزند بر عهده‌ی پدر خواهد بود، ولی در ازدواج سفید، هیچ تکلیف قانونی از این لحاظ متوجه پدر نیست. قانون ایران، فرزند حاصل از رابطه‌ی غیرقانونی را در زمینه‌ی نفقه به رسمیت نشناخته چراکه قانون قائل به چنین قرابتی که از اسباب نفقه می‌باشد، نیست و در حقیقت مادر مکلف به پرداخت تمام مخارج زندگی طفل است.

البته در این باره آراء مخالفی نیز وجود دارند و بر این باورند که می‌توان از چند راه مسئولیت پدر عرفی را اثبات نمود، همچون محکومیت به پرداخت نفقه از لحاظ تسبیب. در مورد تسبیب لازم به ذکر است که در خصوص الزام پدر عرفی نسبت به پرداخت نفقه‌ی طفل غیرقانونی برخی از علمای حقوق قائل به تسبیب پدر در ایجاد فرزند و در نتیجه قائل به الزام وی نسبت به پرداخت نفقه فرزند غیر شرعی هستند

(Emami, 2008). شایان ذکر است که اتفاق به فرد نیازمند یکی از واجبات کفایی بوده و عقل و وجدان اجتماعی بر اغنیا ضروری دانسته که به وی اتفاق نموده و از او نگهداری کنند و والدین عرفی که عامل تولد کودک بوده‌اند از سایرین نسبت به آن کودک اولی هستند. بدین ترتیب چنین متصور است که الزام والدین از باب تسبیب نسبت به پرداخت اتفاق کودک بی‌مناسبت نیست (Emami, 2008).

در حقوق کشور فرانسه چنین وضعیتی وجود ندارد زیرا قانوناً ازدواج سفید به منزله‌ی نوعی ازدواج به رسمیت شناخته شده، از این رو پرداخت نفقه به طور قانونی در ازدواج سفید هم مطرح است. البته باید یادآور شد که قوانین مربوط به نفقه در فرانسه با قوانینی که در حقوق ایران وجود دارند تفاوت دارد، بدین صورت که در حقوق کشور مذکور، الزام به پرداخت نفقه که حاصل تکلیف همکاری زن و مرد با همدیگر می‌باشد، برعکس حقوق ایران از جمله تعهدات دو جانبه بوده و این یک حق و تکلیف متقابل برای زن و مرد به شمار می‌رود، به عبارت دیگر همانگونه که مرد مکلف به پرداخت نفقه است، حق دریافت نفقه را نیز دارد و این وضعیت عیناً برای زن هم برقرار است.

متعهد بودن نسبت به پرداخت نفقه از جمله خصایص نظم عمومی به شمار می‌رود و هر یک از زوجین که قادر به تامین معاش فرد دیگری باشد، تعهد وی نسبت به پرداخت نفقه حتی با زوال زوجیت در نتیجه‌ی جدایی از یکدیگر نیز ساقط نمی‌گردد و بعد از مرگ هم، به موجب ماده ۲۷۰ از قانون مدنی کشور فرانسه نفقه به سود همسر بازمانده به مدت یک سال باقی خواهد ماند (Heydari, 2011). در حقوق مدنی این کشور، به موجب ماده ۵۷ از قانون مدنی کشور فرانسه، زن و مرد جهت ادای تکلیف همسری خویش نسبت به اتفاق متعهد می‌گردند. بند ۳ از ماده فوق‌الذکر در مورد تعهد بر اتفاق بوده و بند ۴ آن نیز در مورد معاضدت در تامین مخارج زندگی می‌باشد. موضوع نفقه در حقوق کشور فرانسه تکلیفی متقابل می‌باشد. بر عکس قوانین کشور ما که حتی در صورت غنی بودن زن، پرداخت نفقه توسط مرد به هر حال الزامی است (Fattahi & Parvinian, 2021). پر واضح می‌باشد که به خاطر قانونی بودن ازدواج سفید، تکلیف پرداخت نفقه متقابل در حقوق کشور فرانسه بین زن و شوهر، در ازدواج سفید هم وجود دارد.

اگر پدر نسبت به انجام عمل نامشروع اطلاع داشته، می‌توان وی را محکوم به پرداخت نفقه کودک کرد و از این رو زانی مکلف به پرداخت نفقه کودک نامشروع می‌باشد (Makarem Shirazi, 2006)؛ لیکن در برخی موارد که نسب طفل از یک سو مشروعیت داشته باشد، هیچ مشکلی در پرداخت نفقه بوجود نمی‌آید و تنها فرضی که باقی خواهد ماند هنگامی است که طفل حاصل رابطه‌ی نامشروع پدر و مادر می‌باشد و آن‌ها بطور آزادانه با یکدیگر رابطه نامشروع برقرار کرده اند. در چنین حالتی دعوی ضرر و زیان یکی علیه دیگری رد می‌شود زیرا تراضی هر دو طرف مغایر با شرع و قانون در بین بوده و این قصور، روشن بوده و اقدام نامشروع آنان باعث و عامل ایجاد کودک است (Taghizadeh & Askari, 2013). کودکی که به موجب محتوای ماده «۱۱۶۷» ق.م. ملحق به پدر و مادر طبیعی نمی‌گردد، در نتیجه نمی‌تواند از پدر و مادر طبیعی خویش نفقه را مطالبه نماید ولی از آنجا که طفل به اتفاق و سرپرستی نیاز دارد، حقوقدانان جهت حل این موضوع چاره‌ای اتخاذ کرده‌اند.

از این رو حقوقدانان «با امعان نظر به حکم وحدت رویه به شماره ۶۱۷-۴/۳ و با توجه به اینکه کودک طبیعی و ناشی از ارتباط نامشروع عرفاً فرزند ابوی محسوب می‌شود و پدر و مادر او در عرف، والدین این کودک محسوب می‌شوند و تمام تعهدات پدر و مادر شرعی بر دوش پدر و مادر عرفی قرار دارد، نفقه او بر اساس ماده ۱۱۹۹ ق.م. بر عهده پدر او و بعد از مرگ پدر و یا قادر نبودن وی نسبت به پرداخت نفقه بر دوش اجداد پدری وی با رعایت الاقرب فالاقرب است و چنانچه پدر و اجداد پدری در قید حیات نباشند و یا قادر به پرداخت نباشند، مادر عهده‌دار پرداخت نفقه خواهد شد و چنانچه مادر نیز فوت کرده باشد و یا قادر به پرداخت نباشد، پرداخت نفقه با رعایت الاقرب فالاقرب بر

عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه خواهد بود و چنانچه چند نفر از اجداد جدات مزبور از نظر درجه اقربیت با یکدیگر برابر باشند، بایستی نفقه را حصه مساوی تأیید نمود» (Kazemi, 2010). از سوی دیگر با عنایت به این امر که ارتباط میان والدین و فرزند طبیعی و نامشروع به استثناء توارث مشابه روابط پدر و مادر و فرزندان مشروع و قانونی می‌باشد، اولاد غیر قانونی دارای تکلیف انفاق به ابوین و اجداد پدری و مادری هستند و کلیه اصول و در این خصوص مقررات نفقه اقارب مندرج در قانون مدنی مواد ۱۱۹۶ الی ۱۲۰۶ اعمال می‌شود و هیچ ابهامی در این زمینه وجود ندارد (Taghizadeh & Askari, 2013)؛ در نهایت این سوال مطرح می‌شود که اولاد غیرقانونی تا چه زمانی مستحق دریافت نفقه خواهند بود؟ در شرع قانون سن مشخصی به منظور نفقه اولاد تعیین نگردیده است و از نظر عرف تا زمانیکه فرزندان شغل و درآمد معینی نداشته باشند، پدر مسئول پرداخت نفقه آنهاست و شایان توجه است که در خصوص کارمندان دولت شاهدیم مادامیکه دختر، همسری انتخاب ننموده و یا پسر در حال تحصیل است، به کارمندان دولتی حق اولاد پرداخت می‌گردد.

۴. آثار ازدواج سفید نسبت به ولایت فرزندان از نظر فقه و حقوق

در حقوق مدنی اصطلاحاً ولایت عبارتست از قدرت و اختیاری که مطابق با قانون و جهت اداره امور محجور به یک فرد صالح اعطا گردیده است (Safae & Emami, 2016). در موضوع مورد پژوهش ما، ولایت خاص مد نظر است، به عبارت دیگر اینکه آیا مردی که کودک غیرقانونی یا همان زنازاده از وی بوجود آمده بر آن طفل ولایت دارد یا خیر؟ ولایت قهری از جمله آثار نسب به شمار می‌رود که می‌بایست در حقوق خانواده مورد بررسی واقع گردد. در ماده ۱۱۶۷ ق.م به تبع نظر مشهور فقهای امامیه چنین آمده که کودک حاصل از زنا ملحق به زانی نخواهد شد (Roshan, 2012) و ولایت یکی از آثار و پیامدهای حقوقی نسب مشروع محسوب می‌شود. از ماده‌ی مذکور چنین استنباط می‌شود که میان فرزند طبیعی و والدین زناکارش ارتباط مشروع و قانونی برقرار نمی‌گردد و حقوق و تکالیف حاصل از آن همچون حضانت، ولایت قهری، توارث و... ایجاد نمی‌شود، البته با استثنائی که از آیت الله فاضل لنکرانی صورت گرفته ایشان صریحاً ولایت زانی را از ولد زنا نفی ننموده، به عبارتی از ایشان پرسیده‌اند که آیا ولایت ولد زنا بر عهده‌ی پدر عرفی می‌باشد؟ ایشان در پاسخ اظهار داشته‌اند: ظاهراً ولایت و سرپرستی ولد زنا با پدر عرفی است (Fazel Lankarani, 1996). البته استثنائی در قانون مدنی ملاحظه می‌گردد که به حرمت و منع نکاح ربط دارد و از این نظر هیچ فرقی میان نسب قانونی و غیرقانونی وجود ندارد. در سال ۱۳۷۶ توسط هیئت عمومی دیوان عالی کشور یک رأی وحدت رویه صادر گردید که تغییر و تحول اساسی در حقوق ایران، در خصوص آثار و پیامدهای ناشی از نسب نامشروع ایجاد کرد. امامیه و فتوای امام خمینی (ره) صادر گردیده که تساوی حقوق کودکان طبیعی و اطفال حاصل از روابط نامشروع را می‌پذیرد و قائل به اینست که زانی پدر عرفی کودک محسوب می‌شود و تمام وظایف مربوط به پدر را دارد؛ فلذا این سؤال پیش می‌آید که ولایت ولد زنا بر عهده‌ی چه کسی است؟ در فقه امامیه ولایت کودک مشترکاً بر عهده‌ی پدر و جد پدری می‌باشد و مادر هیچ وظیفه‌ای در خصوص اداره‌ی اموال فرزند خود ندارد. در صورت فقدان پدر و جد پدری یا یکی از اجداد پدر، وصی منصوب از جانب آن‌ها به عنوان ولی کودک نامشروع تلقی خواهد شد و چنانچه ولی خاص وجود نداشته باشد، ولایت او با حاکم خواهد بود که در قانون مدنی نیز همین ترتیب حفظ رعایت گردیده است (Katouzian, 2010).

با امعان نظر به اینکه پدر طبیعی کودک، فاقر هرگونه مسئولیت قانونی در برابر کودک خویش است، لذا اختیاراتی از قبیل حق ولایت، اجازه برای ازدواج دختر، حضانت و غیره هم برای وی متصور نمی‌باشد. استدلالی که می‌توان در خصوص این موضوع داشت اینکه بدین سبب که در ازدواج سفید نسب مشروع پدید نمی‌آید، از این رو «انتساب فرزند به پدر شرعاً و قانوناً امکانپذیر نیست؛ بنابراین چون طفل حاصل از

ازدواج سفید اساساً از نظر قانونی منتسب به پدر نبوده، امور فرعی از جمله حضانت نیز به دلیل فقدان امور اصلی یعنی عدم وجود نسب برای پدر منتفی است» (Taghizadeh & Askari, 2013).

«در رابطه با دیگر آثار و پیامدهای نسب بالاخص ولایت قهری و حضانت، در قانون مدنی نص خاصی راجع به فرزندان نامشروع در نظر گرفته نشده است و مبتنی بر نظریه سنتی مقتضای عدم الحاق ذیل ماده ۱۱۶۷ از قانون مدنی، عدم استحقاق نسب مشروع از جمله این آثار به شمار می‌رفت و مقنن تنها در مورد نکاح استثنائاً آنرا منشأ اثر قرار داده است. غالب فقها و حقوقدانان، موضوع حضانت را مورد بحث و بررسی قرار نداده‌اند و ممکن است دلیل آن هم این باشد که حق ولایت پدر و جد طفل و همچنین ولایت والدین بر حضانت فرزند از جمله آثار نسب قانونی و شرعی به شمار می‌رود؛ همانطوری که فقها و بالتبع قانون مدنی بر آن تصریح و تأکید ورزیده‌اند؛ اما طفلی که از طریق ازدواج سفید متولد شده، به لحاظ نسبی رابطه‌ی مشروعی با والدین طبیعی خود نداشته و شرعاً ملحق به آن‌ها نمی‌باشد» (Kazemi, 2010).

بدین ترتیب پدر و مادر طبیعی، نمی‌توانند بر فرزند طبیعی خویش حق ولایت و حضانت داشته باشند و از این روست که قانون مدنی نیز در خصوص فرزندان نامشروع مسکوت باقی مانده؛ لذا لازم به ذکر است که حضانت کودک بر والدین طبیعی خود واجب نمی‌باشد، بلکه یکی از واجبات کفائی محسوب می‌گردد که واجب است تمام مردم هزینه‌ها و حضانت مربوط به وی را تأمین کنند و یا اینکه می‌بایست چنین بیان داریم که این قبیل امور جزء وظایف دولت به شمار می‌رود. با تمام اینها برخی از مفسرین قانون مدنی این موضوع را مورد عنایت قرار داده و چنین بیان می‌دارند که چون کودک به نگهداری نیازمند است و این مسئله از جمله واجبات کفائی می‌باشد و زن و مرد که عامل تولد کودک مزبور هستند، جهت نگهداری از وی سزاوارتر از سایرین می‌باشند، پس بایستی با توجه به عدل و انصاف اجتماعی چنین بیان داشت که حضانت این دسته از اطفال نیز همچون نسب قانونی است و منحصرأ برعهده‌ی پدر و مادر آن‌هاست.

چنین متصور است که این سخن استنادات فقهی دارد و می‌توان به منظور توجیه آن اظهار داشت که آن ادله‌ای که حاکی از عدم الحاق طفل نامشروع به والدینش است، بر اینکه میان آن‌ها توارثی وجود ندارد دلالت داشته؛ زیرا توارث از جمله فروع نسب شرعی محسوب می‌شود، به گونه‌ای که فقها به هنگام صحبت از موجبات ارث بر آن تصریح ورزیده‌اند لیکن درمورد احکام دیگر به ویژه احکام مربوط به اولاد مثل محرم بودن کودک با والدینش و نظایرهم آن‌ها را نفی نمی‌نمایند؛ به عبارت دیگر در چنین احکامی طفل غیرقانونی با اطفال مشروع همانند می‌باشند. بدین ترتیب پدر طبیعی نمی‌تواند با کودکی که بصورت نامشروع به دنیا آمده، ازدواج نماید و همینطور مادر طبیعی مجاز به ازدواج با پسر نامشروع خویش، نیست، هرچند که نسبت شرعی و قانونی هم ندارد ولیکن این موضوع چنین نخواهد بود که هیچگونه رابطه‌ای نداشته باشد. بنابراین، لازم به ذکر است که پدر و مادر طبیعی و عرفی حضانت اینگونه فرزندان را نیز بر عهده دارند (Safaei, 2016).

به منظور حمایت از این دسته از اطفال و پیش از تصویب حکم وحدت رویه سال ۱۳۷۶، برخی از اساتید و حقوقدانان از باب مسئولیت مدنی ماده ۱۰ از قانون مسئولیت مدنی، پدر و مادر کودک را نسبت به نگهداری از کودک و پرداخت مخارج وی ملزم می‌انگاشتند و برخی هم پدر را نسبت به انجام تعهدات طبیعی خویش ملزم میدانستند که خوشبختانه وضعیت این دسته از کودکان با تصویب حکم وحدت رویه ۶۱۷-۱۳۷۶/۴/۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور تعیین گردید. بر اساس حکم مذکور، اصولاً اطفال مشروع و نامشروع از نظر حقوق و تکالیف هیچ تفاوتی با هم ندارند و با توجه به ماده ۸۸۴ از قانون مدنی فقط توارث میان کودکان نامشروع و ابویان آنان منتفی می‌باشد. بدین ترتیب حقوق و تکالیف ابویان طبیعی همچون ولایت و حضانت کماکان به قوت خود باقی بوده و اعلام تولد طفل به اداره ثبت احوال و دریافت شناسنامه به اسم پدر برای فرزند غیرقانونی خود، اجباری می‌باشد. با صدور این حکم وحدت رویه، تغییر و تحول بسیار خوبی به منظور

حمایت از متولدین حاصل از رابطه غیرشرعی که هیچ نقشی در برقراری آن رابطه نداشتند بوجود آمد. حکم مزبور برپایه‌ی نظر برخی از فقهای معاصر می‌باشد و ضابطه مجوزی جهت برقراری رابطه نامشروع میان زن و مرد که در قانون به مثابه‌ی جرم قلمداد گردیده، نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

ازدواج سفید نوعی رابطه عاطفی و جنسی خارج از چهارچوب ازدواج میان زن و مرد است که در فرهنگ غربی، از آن با عنوان هم‌باشی یاد می‌شود. از نظر فقهای شیعه، این رابطه حرام است و ازدواج شرعی محسوب نمی‌شود؛ زیرا شرایط ضروری در ازدواج مانند خواندن صیغه عقد در آن رعایت نشده و طرفین تعهدی نسبت به آثار ازدواج شرعی از قبیل ارث، نفقه و عدّه ندارند. نتایج و یافته‌های تحقیق در مورد موضوع ازدواج سفید و آثار و پیامدهای حقوقی آن حاکی از این مطلب می‌باشد که این شیوه از ازدواج سفید که در حقوق کشورهای غربی همچون فرانسه به رسمیت شناخته شده، در حقوق کشور ما که برگرفته از فقه شیعه و شریعت مقدس اسلام است با موانع اساسی مواجه بوده و هم‌خانگی و با هم بودن زن و مرد با وجود اینکه در حقوق کشور فرانسه مانعی ندارد، لیکن در حقوق ایران آثار و تبعات حقوقی بسیاری بدنبال خواهد داشت. با بررسی‌های صورت گرفته معلوم گردید که ازدواج سفید در حقوق ایران با چیزی که در مورد ازدواج مشروع موقت یا دائم می‌دانیم تفاوت بسیاری داشته و اساساً چنین ارتباطی، هم رسمی و مشروع نیست و هم از دیدگاه حقوق جزا قابل تعقیب است. علاوه بر این، چنین رابطه‌ای سبب محرومیت زن از حقوق مالی مانند نفقه و مهریه می‌شود زیرا نفقه یا مهریه معلول علتی به اسم ازدواج رسمی و ثبت آن می‌باشد، در حالیکه نکاح در ازدواج سفید به صورت رایج آن صورت نمی‌گیرد، صیغه محرمیت جاری نگردیده و همچنین در مراجع رسمی ازدواج به ثبت نمی‌رسد، در نتیجه زن از حقوقی همچون مهریه یا حتی نفقه محروم می‌شود. لیکن یافته‌های پژوهش در رابطه با فرانسه حاکی از آن بود که در این کشور این قبیل مسائل بروز نمی‌یابد زیرا ازدواج سفید مبتنی بر قانون این کشور به رسمیت شناخته شده است و هیچ عاملی جهت عدم به رسمیت شناخته شدن آن وجود ندارد، از این رو اولاد حاصل از ازدواج سفید نیز به زن و مرد انتساب خواهند داشت و نسب طفل قابل الحاق به والدین قانونی خویش است و شرایط درمورد مهریه یا نفقه و حتی ارث هم به همان شکل قانونی خود در ازدواج سفید خواهد بود. در انتها لازم به ذکر است که با اینکه واقعه‌ی ازدواج سفید شرعاً و قانوناً با مانع مواجه گردیده لیکن از دیدگاه فراحقوقی یا دیدگاه اجتماعی، به منزله‌ی یک واقعیت در سطح اجتماع وجود دارد و روز به روز بر میزان آن اضافه می‌گردد. بنابراین چنین متصور است که صرف محرومیت از حقوق، وضع مجازات، سرکوب و رویارویی قهری با آن، نتواند نهایتاً راه حلی برای این مسئله باشد، از این رو چنین پیشنهاد می‌دهیم که با ارایه بعضی راهکارها، آثار منفی ناشی از ازدواج سفید در جامعه تعدیل شود، برای مثال طفل حاصل از ازدواج سفید، به دلیل اینکه در نوع تولد خود و شکل آن هیچ دخالتی نداشته نبایستی از حقوق حقه مانند ارث یا نفقه محروم گردد، بلکه می‌شود فروضی از ارث را برای وی متصور شد و یا حتی همانگونه که دکتر امامی معتقدند، می‌توان از باب تسبیب تکلیف پدر نسبت به پرداخت نفقه به اینگونه اطفال را پیش‌بینی نمود، هرچند که بر اساس فتوای امام خمینی، طرفین (پدر و مادر) مکلف به دریافت شناسنامه این فرزندان هستند و می‌توان به کمک ظرفیت فقهی، چنانچه به خاطر تناقض این ازدواج با فقه و دین امکان به رسمیت شناختن آن وجود ندارد، لیکن حداقل آثار و تبعات عدیده آن به ویژه در خصوص اطفال حاصل از چنین ازدواجی را کاهش داد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED SUMMARY

White marriage, a form of cohabitation without formal registration, has been increasingly prevalent in Iran due to various social, economic, and cultural factors. Unlike conventional marriages that are legally recognized and documented, white marriages lack official registration, thereby failing to establish any legal obligations between the partners (Amami, 2008). This phenomenon, while not novel globally and acknowledged in Western societies, presents significant legal and jurisprudential challenges within the Iranian context. Specifically, the absence of legal recognition under Iranian law renders the relationship between partners neither legitimate nor lawful, categorizing any offspring from such unions as children of adultery (Katouzian, 2009). This extended abstract explores the multifaceted legal repercussions of white marriage on children in terms of lineage (nasab), inheritance (erth), maintenance (nafaqeh), and guardianship (wilayat), drawing upon Islamic jurisprudence and Iranian legal statutes.

The study employs a descriptive-analytical approach, utilizing library research methods to examine existing legal texts, court rulings, and jurisprudential opinions. The foundational premise rests on the understanding that, in white marriages, the marital bond is not legally or religiously sanctioned, leading to the nullification of conventional marital rights and duties. As a result, the legal framework in Iran does not recognize the relationship as a legitimate marital union, which consequently affects the legal status of any children born from such relationships. According to the Iranian Civil Code, children born out of white marriages are categorized as illegitimate (nama'soogh) and thus do not inherit from their father, nor does the father inherit from them (Katouzian, 2009). This classification creates a distinct separation in lineage, where the child is legally attributed only to the mother, establishing matrilineal ties without paternal recognition.

Lineage, or nasab, is a critical aspect of Islamic jurisprudence and Iranian law, defining the legal and social bonds between parents and children. In white marriages, since the union is not formally recognized, the legal system fails to establish a recognized lineage between the father and child. This lack of recognition means that the child cannot claim inheritance rights from the father, nor can the father claim inheritance from the child. The Civil Code stipulates that only children born from a legally recognized marriage have valid nasab, granting them the full spectrum of associated legal rights, including inheritance, maintenance, and guardianship (Emami, 2008). Furthermore, in scenarios where disputes arise regarding the paternity of a child, proving the existence of a legitimate marriage is imperative for establishing nasab, which is often challenging in the absence of formal registration (Safae & Emami, 2016).

Inheritance laws in Iran are closely tied to the concept of nasab. Under the Iranian Civil Code, inheritance rights are determined based on the legal recognition of the marital relationship and the resulting lineage (Emami, 2008). In white marriages, since the relationship is not legally sanctioned, the child does not inherit from the father, and vice versa. This exclusion from inheritance rights is designed to uphold the integrity of legitimate familial structures and prevent the legitimization of offspring from illegitimate unions (Safae & Emami, 2016). Additionally, the lack of inheritance rights extends to the broader family network, meaning that extended relatives of the father do not have

inheritance claims over the child, further isolating the child within the legal framework (Safaei, 2016; Safaei & Emami, 2016).

Maintenance, or nafaqeh, represents another significant area impacted by white marriage. In traditional, legally recognized marriages, the father is obligated to provide financial support for his children, covering essentials such as food, clothing, and housing until they reach a certain age (Emami, 2008). However, in white marriages, the lack of legal recognition nullifies this obligation, leaving the mother solely responsible for the child's maintenance. This legal gap not only places an undue burden on the mother but also denies the child the financial support typically guaranteed by paternal maintenance in conventional marriages (Safaei, 2016; Safaei & Emami, 2016). The Iranian legal system does not currently mandate paternal responsibility in the context of white marriages, thereby exacerbating economic disparities and vulnerabilities for children in such unions.

Guardianship, or wilayat, further elucidates the legal challenges faced by children of white marriages. In recognized marriages, both parents typically share guardianship responsibilities, encompassing decision-making authority and custodial rights over the child (Safaei & Emami, 2016). However, in white marriages, the absence of legal and nasab recognition means that the father does not hold guardianship rights, and the mother's authority may be unchallenged but is not supported by a balanced legal framework. This imbalance can lead to complications in legal disputes, child custody arrangements, and the overall well-being of the child (Katouzian, 2009). Islamic jurisprudence traditionally emphasizes the role of both parents in the guardianship of children, but the current legal stance in Iran fails to reflect this balance in the context of white marriages (Amami, 2008).

The legal status of children from white marriages in Iran highlights a broader societal and jurisprudential dilemma. While Western societies have adapted their legal systems to recognize and protect children from informal unions, Iran's adherence to strict interpretations of Islamic jurisprudence and its civil code maintains clear distinctions between legitimate and illegitimate offspring (Safaei & Emami, 2016). The 1997 "Hoviyat-e Ruyjeh" ruling by the Iranian judiciary underscored the prohibition of inheritance rights for children born out of white marriages, reinforcing the legal and social stigmatization of such unions (Katouzian, 2009). This stance not only affects the immediate family dynamics but also perpetuates socio-legal inequalities, as children of white marriages face systemic barriers in accessing legal protections and rights afforded to their legitimately born counterparts.

In conclusion, white marriage in Iran presents significant legal and jurisprudential challenges, particularly concerning the rights and protections of children born from such unions. The lack of legal recognition in white marriages leads to the nullification of lineage, inheritance, maintenance, and guardianship rights for children, effectively marginalizing them within the legal framework (Safaei & Emami, 2016). While Western legal systems have evolved to address and protect the rights of children from informal unions, Iranian law remains rigid in its classification of legitimacy based on formal marriage recognition. This extended abstract underscores the need for legal reforms and a more nuanced understanding of familial relationships within the context of evolving societal norms, aiming to mitigate the adverse effects on children resulting from white marriages.

References

- Abdeh Boroujerdi, M. (2002). *Fundamentals of Islamic Law, First Edition*. Raham Publishing.
- Abdollahi Ali Beik, H., & Khavaran, S. N. (2017). The Lineage of Illegitimate Children and Its Implications from the Perspective of Jurisprudence and Law. *Journal of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law*, 50(1), 147-167.

- Al-Tahanawi, M. b. A. (1980). *Dictionary of Technical Terms and Sciences, Volume One, Third Edition*. Lebanon Publishers.
- Dehkhoda, A. A. (2011). *Dehkhoda Dictionary, Twenty-Fourth Edition*. Amir Kabir Publishing.
- Emami, S. H. (2008). *Civil Law, Volume Five*. Islamieh Publishing.
- Fattahi, S. M., & Parvinian, F. (2021). Wife's Financial Rights During Marriage in Iran and France. *Journal of Jurisprudential and Legal Studies on Women and Family*, 3(6), 57-72.
- Fazel Lankarani, M. (1996). *Comprehensive Issues of Religious Inquiries, First Edition*. Mehr Publishing.
- Heydari, H. (2011). Spousal Maintenance in the Laws of Iran, France, and Sweden. *Women and Culture Journal*, 2(7), 79-93.
- Jafari Langroudi, M. J. (2011). *Legal Terminology, Twenty-Third Edition*. Ganj-e-Danesh Library.
- Katouzian, N. (2009). *Civil Law: Lessons on Maintenance, Wills, and Inheritance, Fourteenth Edition*. Mizan Legal Foundation Publishing.
- Katouzian, N. (2010). *Civil Law in the Current Legal System, Twenty-Third Edition*. Mizan Publishing.
- Kazemi, R. (2010). *Practical Notes on Family Law, First Edition*. Raz Nehan Publishing.
- Khomeini, S. R. (2000). *Tahrir al-Wasilah, Volume Two, Third Edition*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, S. R. (2002). *Tawdih al-Masa'il, Volume Two, Fourth Edition*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Makarem Shirazi, N. (2003). *The Book of Marriage, Volumes One and Two, Third Edition*. Imam Ali School Publishing.
- Makarem Shirazi, N. (2006). *The New Issues of Jurisprudence, Volume Two, Second Edition*. Imam Ali Publishing.
- Nobahar, R., & Hosseini, S. J. (2019). Critique of the Popular Jurisprudential Opinion of Imamiyyah Jurists on the Inheritance of Children Born from Illegitimate Relationships. *Journal of Judicial Legal Perspectives*, 54(88), 165-184.
- Qiblaee Khoyi, K. (2002). A Study of the Jurisprudential and Legal Rulings on Illegitimate Children. *Journal of Legal Perspectives*, 4(13-14), 115-150.
- Roshan, M. (2012). *Family Law, Sixth Edition*. Jangal/Javidaneh Publishing.
- Safaei, A. (2016). Psychological Aspects of Cohabitation Among Youth. International Conference on New Horizons in Educational Sciences, Psychology, and Social Damages, Tehran.
- Safaei, H., & Emami, A. (2016). *A Brief Guide to Family Law, Forty-Sixth Edition*. Mizan Legal Foundation Publishing.
- Taghizadeh, M., & Askari, A. (2013). Civil and Criminal Rights of Illegitimate Children. *Journal of Jurisprudential and Philosophical Studies*, 4(15), 7-24.
- Tusi, M. b. H. (2011). *Al-Istibsar Concerning Differences in Narrations, Volume Three, Fourth Edition*. Islamic Books Publishing.